

بازرانی و قیادہ موقت
عوامل سیا

مترجم : جهانشاہ دھکروی

"بارزانی و قیاده موقت . عوامل سیا"

مدارک این کتاب همه دال بر تیمکاری و خیانت مسلم
ملا مصطفی بارزانی هستند .

"... همه ما از آنچه ایران برایمان کرده است و می‌کند،
سپاسگزاریم، ما در ایران زیر سایه شاهنشاه، رهبر تمامی
آریایی نژادها، به احترام و آسودگی زندگی می‌کنیم ..."

از یادوهای ملا مصطفی در کیهان هوایی شنبه ۲۵
اردیبهشت ۱۳۵۴

تبریز

بارزانی و قیاده موقت - عوامل سیا

مجموعه نامه شماره ۱ - ۱

مترجم - جهان‌شاه دهگردی

نشر توسط انتشارات آستان قدس رضوی - مشهد - ۶

۲۱

نشر اول در سال ۱۳۵۸

بهمن ماه ۱۳۵۸

حجم ۵۵ - ۶

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قیمت ۳۰۰۰ - ۶

۸۷

تلفظ رسیده - ۵

۶۶

فهرست

- ۱ - مقدمه مترجم ۲
- ۲ - نامه سرگشاده اتحادیه میهنی کردستان ۱۲
- عراق به بازرگان
- ۳ - ده مدرک ۱۷
- ۴ - مدارک دیگر ۲۸
- ۵ - پس گفتار ۳۲

از قیام شکوهمند خلق ایران تاکنون ، بارها و بارها نیروهای مترقی و بویژه خلق کرد به هیئت حاکمه و به آقای بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلابی در مورد قیاده موقت و وابستگی آنها به امپریالیسم جهانی هشدار می دهند . تاثیر این هشدارها ، جز تأیید حضور آنها از طرف هیئت حاکمه در کردستان و ادامه خرابکاریها و اعمال ضد خلقیشان ، چیز دیگری نبوده است . در این رابطه کار به جایی رسیده است که معاون نخست وزیر ، آقای چمران ، که سابقه او در لبنان و در راس سازمان امل و همکاریش با راست گرایان در جریان نبرد تل زعتر قابل بحث است ، در جواب کردها که می گویند . "هیچ نیروی خارجی (قیاده - جلال) و هیچ نیروی اعزامی نباید در شهر میوان باشد" می گوید . "قیاده موقت مهمان دولت است" و بعد آیا شایسته است چنین شخصیتی بر حسب عوامل بیگانه را به خلق کرد بزند؟ .

از طرف دیگر قیاده ایها نیز آنچنان محیط را مساعد یافته و دولت را پشتیبان خود احساس کرده اند که به خود اجازه دخالت آشکار در امور داخلی ایران را می دهند و اعلام می کنند که خواستار کنترل شهر میوان هستند در حالیکه اگر بفرض بپذیریم که قیاده ایها پناهنده سیاسی هستند باید مطابق قوانین مربوط به پناهندگی نه مسلح باشند و نه در امور داخلی کشور میزبان دخالتی بکنند . اما چرا هیئت حاکمه و بویژه دولت موقت رسوا شده بازرگان کر شدند؟ این پنبه مصلحتی را چرا از گوشه ایشان در نمی آورند؟ مگر مدارک وابستگی بارزانی در سابق و تفاله های مزدور رش مسعود و ادربیس و در نتیجه قیاده موقت هم اکنون در بایگانیهای ساواک ، ژاندارمری و ارتش موجود نیست؟ مگر هیئت حاکمه از این امر اطلاعی ندارد و یا نمی تواند داشته باشد؟ . قسمتی از یکی از صدها نامه سرگشاده به بازرگان را که همه بی جواب مانده اند در اینجا نقل می کنیم ، این قسمت از نامه سرگشاده اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق انتخاب شده است . "مطالعه پرونده ها و مدارک موجود در آرشیو ساواک ، ژاندارمری و ارتش - چیزی که برای آن

جناب و همکاران محترم هم ممکن و هم ضروری است - نشان خواهد داد که هم دستگاه رهبری بارزانی و هم آن چیزی که بعداً به نام قیاده موقت تشکیل شد ساخته و پرداخته نقشه "سیا"ی آمریکا و موساد اسرائیل، میت ترکیه و ساواک ایران بوده و در منطقه خاورمیانه از آنها به صورت ژاندارم شاه و صهیونیسم و امپریالیسم استفاده می شده است. . . . آیا باز هم شرم ندارند هنگامی که خود عوامل مستقیم امپریالیسم را میهمان دولت می خوانند به خلق کرده و به مبارزین جان برکف میهن برچسب عوامل خارجی را بزنند؟ آیا تظاهر به آزادیخواه بودن با این اعمال که حاکی از سرسپردگی مستقیم به امپریالیسم است مناسبی دارد؟ اینها و استوالات گنگ و گیج کننده جواب داده نخواهد شد مگر اینکه به ماهیت هیئات حاکمه و قانونمندی حاکم بر آن توجه کنیم. هرگاه به ماهیت این سیستم و نقش هر فرد در آن توجه نشود هیچکس، هیچگاه جز سر در گمی ره به جایی نخواهد برد.

در هر سیستم اجتماعی قانونمندی خاصی حاکم است که فعالیتها و کوششهای افراد، گروهها و سازمانها در چارچوب این قانونمندی و در جهت یا خلاف جهت آن صورت می گیرد. تمامی افراد، گروهها و سازمانهایی که از نقطه نظر طبقاتی با این سیستم موافق هستند فعالیتهای خود را در جهت حفظ و ایفاء آن و تمامی افراد، گروهها و سازمانهایی که از نظر طبقاتی با این سیستم مخالف هستند فعالیتهای خود را در جهت براندازی آن تنظیم می کنند. و البته به صورت اشکال گوناگون و متفاوت. مثلاً "روشهای حکومتی دو گروه مذکور در درون هیئت حاکمه یک کشور استمارگر، و مخالفتهایی که در این چارچوب صورت می گیرد را بایستی جزء دسته اول به حساب آورد. رچه بسا محافظه کاران در انگلستان و جمهوریخواهان در آمریکا با حزب کائوگر و ادوکر اشراف در این دو کشور در تضاد باشند ولی از آنجایی که این تضاد، تضادی درونی است و کل سیستم را به خطر نمی اندازد، نمی توان آنها را در دو مقوله متضاد جای داد. از طرف دیگر فعالیتهای کسانی که از طریق روشهای مسالمت آمیز و بی خطر می خواهند یک نظام اجتماعی -

تاریخی را براندازند نیز در نهایت المنفع این نظام و در آن خدمت آن است. جامعه نیز مانند هر پدیده دیگری حاوی تضادهای گوناگونی است که تأثیرات متقابل آنها باعث رشد، تکامل و در نهایت تلاشی آن می‌گردد. یک دسته از این تضادها در جهت حفظ و ابقا و دسته دیگر در جهت براندازی جلفه هستند. در هیئت حاکمه نیز هر فردا حتی اگر دارای تمام اخصائل نیکوی انسانی باشد نمی‌تواند در راس این سیستم کاری خلاف آنچه در اولین قانونمندی می‌گنجد انجام دهد نقش خاصی را به عهده دارد که مجبور به اجرای آن است. خصوصیات شخصی و اخلاقی هیچگونه تأثیری در انتخاب این مدار ندارد و هرگاه نتواند وظیفه‌اش را به خوبی انجام دهد و یا خصوصیات اخلاقی خود را دخالت دهد مطمئن باشید کنار گذاشته خواهد شد و در اجرای این امر هیچگونه رودربایستی‌ای از طرف هیچکس وجود نخواهد داشت. این یک قانون است. اما این سیستم هرگاه تحت تأثیر فشارهای خلقی و یا علل و عوامل دیگری تظاهر به انقلابیگری بکند و از مدار خود خارج شود و کاری به ظاهر انقلابی انجام دهد حتماً چیزی موقتی و نمایشی و بی پایه خواهد بود که لیا بهره‌برداری تبلیغی و عوامفریبی از آن و یا با گرفتن شعارهای انقلابی از نیروهای مترقی و تاخت آوردن بر آنها این عدم تعادل را جبران کرده و با به جای اولیة‌اش بر می‌گردد. در این نظام هیچگونه مصلحت و منافع و هیئت حاکمه نقش عنصری در یک سازمان سرمایه‌داری وابسته را اجرا می‌کند و تمام حرکات و اعمالش باید در چارچوب قانونمندی حاکم بر این نظام صورت بگیرد. سرمایه‌داری وابسته نیز از آنجائیکه بر حسب نیازها و مقتضیات سرمایه جهانی عمل می‌کند و مکانیزمها و نیروهای محرکه دینوی آن استقلال خود را از دست داده‌اند چیزی غیر از سرمایه‌داری کلاسیک است. پایه این نظام بر غارت و استثمار بیرحمانه خلقها به نفع امپریالیزم استوار است. نتیجتاً حفقان و دیکتاتوری و آزادی‌کشی اجز و ذات آن به شمار می‌رود، زیرا هرگونه آزادیی هر چند مختصر باعث طغیان توده‌های غارت شده خواهد گردید که یا باید مجدداً به طور بیرحمانه‌ای سرکوب گردند و یا نظام حاکم را از هستی ساقط خواهند نمود. هرگاه به این امر توجه شود

آنوقت تناقضات آشکار حرکات و اعمال هیئت حاکمه به راحتی قابل توجیه است .

اما وجود آزادی و دمکراسی و آگاه شدن توده ها ، هیچ رابطه و مناسبتی با قوانین حاکم بر سرمایه داری وابسته ندارد . مناسبات سرمایه داری وابسته خفقان ، دیکتاتوری و آزادی کشی را ایجاد می کند . از اینروست که تمام اعمال ، حرکات و مصوبات هیئت حاکمه متناقض اند و هیچگونه هماهنگی بین آنها دیده نمی شود ، و هم از اینروست که هیچگاه ، هیچکدام از وعده های هیئت حاکمه عملی نمی شوند و جنبه تظاهر و عوامفریبی به خود می گیرند .

* * *

بالاخره تمام رودربایستی ها و تعارفات کنار گذاشته شدند ، پرده های ابهام به کناری رفتند ، خوشباوریه ها و ساده لوحیه ها جایشان را به تعجب و حیرت و گنجی دادند و چهره واقعی هیئت حاکمه با تمام زشتیها و کراهتش نمایان شد . حمله مسلحانه و بسیج تمام نیروها به کردستان و استفاده از فانتوم جهت بمباران شهرها ، برای اولین بار در تاریخ دیکتاتوری و خفقان ایران ، دست زدن به عوامفریبی به شکلی وسیع و تحریک احساسات و عواطف مردم و تحریف حقایق و دروغپردازی آنهم به بی شرمانه ترین شکل آن .

همه بیاد داریم که چگونه همه نیروها به خاطر نجات جان زنان گروگان گرفته شده و ارتشیهای محاصره شده در سنندج ، بسیج شدند ! ! و نیز همه در روزنامه اطلاعات دو روز بعد از آن تحت عنوان " ربودن زنان دروغ بود " خواندیم که . " ربودن زنان در سنندج و به گروگان گیری آنان با تعجب و ناباوری سنندجیها که این خبر را کراراً از رادیو و تلویزیون شنیده بودند ، مواجه شد ، و عاقبت آخروقت شب خبرنگار خبرگزاری پارس در گزارش دیگری خبر ربوده شدن زنان و گروگان گرفتن عده ای از آنان را تکذیب کرد و تاکید نمود که شایعه ربوده شدن زنان بهیچوجه صحت ندارد . "

از دروغهای جنجال برانگیز مساله سربریده شدن

پاسداران توسط کردها بود. بریدن سر انسان همواره در فرهنگ ایرانی مورد تنفر بوده و ضد خلق اینجا نیز هدف را ماهرانه انتخاب کرده است و کردها را به بیش‌م‌ی تمام به آن متهم می‌کند در حالی که در "نبرد ملت" فوق‌العاده سه‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ می‌خوانیم: "... و بالاخره چپ‌نماهای کمونیست - سوسیالیست همه و همه، همه و هر کس در هر جا باید بدانند که از این پس بنا به سنت اسلامی گردن زده می‌شوند همان‌طور که آقای خلخال‌ی این سنت را اجرا کرد و چه خوب هم کرد چرا که حیف از گلوله است که..."

و می‌بینیم که تمام اعمال کثیفی را که خود با نهایت بیش‌م‌ی انجام می‌دهند به خلق کرد نسبت داده و مردم را می‌فریبند.

بیاد داریم که آیت‌اله خمینی در بهشت زهرا در اولین نطق خود گفتند که گیریم شاه خوب بود و خیلی هم خوب بود اما وقتی مردم او را نمی‌خواهند باید کنار برود آیا همین قضیه در مورد پاسداران و مردم مریوان و کردستان به‌طور کلی صادق نیست؟!

دروغگوئی‌ها و عوام‌فریبی‌های شامل قیاده موقت نیز می‌شود قبل از هر چیز مدرکی در مورد بارزانی خائن و کاسه‌لیسی‌اش در دربار شاه جلاد و سپس یاهوهای مسعود و ادریس را بعد از انقلاب اسلامی در اینجا نقل می‌کنیم تا ببینیم که چگونه خائنین می‌توانند با تائید جمهوری اسلامی جواز مجدد خیانت بگیرند. در تاریخ ۱۲/۳/۱۹۷۵، ملامصطفی و دکتر محمود علی عثمان و چند نفر دیگر به حضور شاه رفتند. در این جلسه نصیری جلاد نیز حضور داشت. محمود علی عثمان در باره این دیدار چنین می‌نویسد: "... بعد از شرفیابی، ملامصطفی دست شاه را می‌بوسد و بعد می‌نشیند و به‌گفتگو می‌پردازد، بارزانی می‌گوید " ما رعیت شما هستیم، مادام که شما از توافقتنامه (منظور توافقتنامه بین ایران و عراق و خیانت به خلق کرد) راضی باشید، هیچ حقی را نمی‌خواهیم، ایران ما و وطن ما نیز هست ما در زیر فرمان شما هستیم اگر بفرمائید بمیرید، می‌میریم ما همیشه مخلص بوده و خواهیم بود..."

حالا ادقت کنید، پارزانیها بعد از انقلاب اسلامی و به عنوان رهبری
 قیاده موقت چه می گویند: بارزانی ها در جواب این سؤال که چرا ملا مصطفی
 به آمریکا وقت می گویند، "چرا رفت؟ برای اینکه او که به مرض سرطان مبتلا
 بود بهر حال می خواست برود دولت ایران موافقت نمی کرد، مگر به آمریکا
 بهمین دلیل او ناچار شد برای معالجه به آمریکا برود و پس از چندی هم
 که مایل بود ریفه یکی از کشورهای انگلیس به سوئد - سویس و فرانسه برود
 دولت های آنها مضادون و مزارع مشروط به موافقت دولت های عراق و ایران
 می کردند - بناچار در آمریکا ماند و شاه سابق قیل از این که از ایران برود
 به وسیله اردشیر زاهدی از او خواست، به ایران برگردد ولی بارزانی به او
 جواب داد: "وقتی به ایران بر میگردم که شاه در ایران نباشد (این همان
 بارزانی است که داشت شاه را بوسید) و در عوض نمایندگان خود
 را برای تماس با امام خمینی همراه نامه ای به پاریس فرستاد و این نامه به
 وسیله آقای قطب زاده تقدیم امام شد. بارزانیها در جای دیگری می گویند
 "در آن موقع ما هزاران پیشمرگ مسلح در مرزهای مشترک ایران - عراق -
 و عراق - ترکیه داشتیم و آماده بودیم که اگر چنانچه جهاد بر ضد شاه
 دایه شود اقدام کنیم" و در این باره در بیان گفت: "ما دویلتانی
 در آمریکا داریم که اطلاع دقیق دارند که مرگ زودرس ملا در اثر یک مروطه
 که با همکاری سیا و ساواک صورت گرفت انجام شد" پیشتر می هم که شاخ
 و بدم بند اولیای گفتمتهای به این روشنی و به این کثیفی و به این
 خیانت باری می تواند بلا فاصله و بعد از انقلاب اسلامی یکلی عوض شود؟
 آیا واقعا قیاده موقت با اعلام همبستگی با انقلاب اسلامی نقش مزدوری
 خود را فراموش کرده است؟ آیا دولت انقلاب اسلامی تمام پرونده های
 مربوط به مزدوری ملا و قیاد مرزا را اختیار ندارد؟ آیا با توجه به اینکه
 این پرونده ها در ارتش و ژاندارمری ساواک و نخست وزیر وجود دارند
 دولت از آنها بی اطلاع است؟ آیا باور کنیم که قیاده موقت مهمان بی آزار
 دولت راست و خلق کرده و هلم سازمانهای انقلابی ضد انقلابند، چگونه
 بپذیریم و چطور آرامش داشته باشیم که ماری را در آستین پیروانیم و هر

گاه ما را نیش زدی به جای آخفه کردن آن به دیگران. تهمت بزنیم؟ اما اگر هیئت حاکمه صلاح نمی داند که سری به آرشیه‌های اداره دوم ارتش اوساواک و ژاندارمری بزنند اگر حفظ اوستاگی به نفع است و اگر این وجود این همه مدارک و این همه افشاگری لازم جانب نیروهای متزقی یا زاهم قیاده را مسلح می کنید و رسماً از آنها دعوت می کنید که در روز فلسطین در دانشگاه شرکت کنند، هم وطنان رگیور مرتزشین ما و هموطنان لداگیری انکه به عنوان سرباز به دستور شاه جلاد همراه با ملا مضافی علیه خلق کرد جنگید مانده، داستانها از جنایات مشترک شاه و ملا برار نقل می کنید، گواهی می دهید که به عنوان راننده، محموله های ساواک را به ملا تحویل داده اند و به مناسبت موقعیت جغرافیایی با دشمنان خود دیدار و به عنوان سرباز خود در جریان بود و اندک که چگونه خاک ایران پشت چشمه افراد بارزانی بود و آزاد افه می گشتند و علیه خلق کرد با کمک ساواک نقشه می چیدند چگونه خود را گول بزنیم و هیئت حاکمه را ملی به حساب آوریم؟ چه در شاه، چه در همه رده ها و کلاس ها چه جایی که ملت ایران با احساس تنفر آمیخته با گناه هرگاه مجبور باشند نام آریامهر را می برند آقای چمران، بلا چه رویی ملی تواند بگوید؟ "مگر هر کاری که شاه کرده بد است؟" هرگاه فرض کنیم که شاه جلاد با لرزش اتفاق وبدون هیچگونه حسن نیتی کار خوبی هم انجام داده باشد ولی خبیانتره علیه خلق کرد و همکارش با صهیونیسم را در این زمینه و پرورش دست پروردگانی همچون قیاده نه تنها کار خوبی نبود (از نظر خلق کرد و لاد و رابطه جوانان آقای چمران به آنها) و نه تنها در تاریخ بی همتاست بلکه همانچون جلاد شده سینما رکس فراموش ناشدنی است! ملت ایران چه گناهی بود امر تکلیف شدیدی است که با این همه شهید اکنون مهاجران و اخلا لگرنانی همچون قیاده را به عنوان میهمان بر او تحمیل کنند. به عید است، دستش را بر قلبه و دست اما علی رغم تمام ظاهر سازیها او عوامفریبی ها، نشانه های وابستگی شما به امپریالیسم و خیانت شما به خلق در هر حرکت و هر اقدامی که می کنید دیده می شود. از بازسازی ارتش اوساواک گرفته تا دعوت باز سرمایه داران، خائن و فراری، از سرکوب خواسته های به حق کارگران و خلقها گرفته تا

سرکوب هر حرکت آزادیخواهانه، از سکوت در مقابل مشتی چماق به دست که به تظاهرات نیروهای مترقی و کارگران به طور وحشیانه حمله می‌کنند گرفته تا حفظ و ابقاء قراردادهای اسارت بار امپریالیستی و همه و همه نشانه سرسپردگی شما به امپریالیزم است و به هر روزنامه‌ای که رجوع کنید این نتایج را به وضوح می‌توانید ببینید.

در روزنامه انقلاب اسلامی می‌خوانیم: "جاسوسان امپریالیزم نظیر لد می و سرهنگ شیفرز در نیروی هوایی آزادانه به رتق و فتق امور مشغولند" و فرمانده نیروی هوایی که در جواب اعضای شورا که گفته بودند: "مگر ما آمریکائی‌ها را بیرون نکرده‌ایم؟" می‌گوید: "به شما ارتباطی ندارد". آیا آنگاه شایسته است که فرمانده نیروی هوایی برچسب ضدانقلاب و نوکریگانه را به پرسنل انقلابی و سازمانهای مترقی بزند؟ آیا شایسته است که با زنده کردن مواد قانون شاهنشاهی و با استناد به قانون مجازات انتشار و افشای اسناد سری و محرمانه دولتی مصوب ۱۳۵۳ شاهنشاهی و ماده ۳۱۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش کسانی را که اینچنین حقایق را با ملت در میان می‌گذارند و به حضور جاسوسان امپریالیزم در ارتش اعتراض می‌کنند، محکوم کنند؟ آیا با این همه مدارک باز هم خود را گول بزنیم و هیئت حاکمه را ملی بدانیم؟ چرا هنگامی که کارگران و زحمتکشان برای احقاق حقوق از دست رفته خود و روستاییان برای بدست آوردن زمینهایی که مورد غصب مالکین بزرگ قرار گرفته است به پا می‌خیزند ضد انقلاب و تجزیه طلب و عامل بیگانه قلمداد می‌شوند ولی قیاده موقت که سرسپرده مستقیم امپریالیزم بین‌المللی است میهمان دولت انقلاب اسلامی است؟

اما گیریم که فعلاً با وجود سانسور و توقیف روزنامه‌هایی که تا حدودی حقایق را می‌نوشتند، بتوانید هر دروغی را به خورد مردم بدهید و هر طور که بخواهید آنها را تحریک کنید و با تحریک و جنگ اعصاب ایجاد تشنج نمایید، صدای زنی را که ضمن گریستن مصلحتی خواهان دخالت ارتش در مسائل درون خلق است پخش کنید، صدای مادر گریانی را که فرزندش در سانحه هلی‌کوپتر کشته شده است جهت تحریک احساسات مردم پخش کنید

و خلاصه توطئه، تحریک، دروغ، کشتار... همه را فعلاً می‌توانید به راه اندازید در تمام طول تاریخ دیکتاتورها و فاشیستها همین کار را کرده‌اند، اما می‌رسد آن روزی که تاریخ بیرحمانه قضاوت کند و نام ننگتان را در شمار محکومان و جانیان خود ثبت نماید و پروندهء خیانت و نوکریتان را افشاء نماید.

با این همه امکانات می‌توانید مردم را علیه همدیگر بسیج کنید و نیروهای مردمی و مترقی را ضدانقلاب بنامید و ارتش را با تانک و توپ به میدان مردمی بفرستید. پرونده اعمال‌ننگین گذشته و حال دست‌اندرکارانی همچون یزدی، چمران، انتظام، قیاده، قطب‌زاده و غیره را فعلاً می‌توانید از انظار مردم بپوشانید اما با تاریخ چه خواهید کرد که تمام اعمال کثیف این عوامل امپریالیزم را مومو ثبت نموده و بموقع همه را رو خواهد کرد و کوس رسوائیتان را خواهد زد.

فعلاً می‌توانید اعمال کثیف چماق‌داران و چاقو بدستان مزدور خود را به نیروهای مترقی نسبت دهید و مستقیماً و بایستی شرمی تمام از سرمایه‌داران دعوت کنید که به آرامش گورستان برگردند... و خلق‌کرد را قتل عام کنید و مبارزین خلق را از خانه دستگیر و بدون محاکمه به میدان تیر بفرستید. اما مطمئنم که تاریخ با بیرحمی تمام این اعمال را قضاوت و شما را محکوم خواهند نمود، در محضر خلق و در دادگاه تاریخ جای هیچگونه تحریف، جعل، دروغ و توطئه و توصیه‌ای نیست و آنجاست که خلق فرزندان راستینش را که به دست جلادان تو شهید شده‌اند تقدیر و تجلیل خواهد نمود و آن روز دور نیست.

شهریورماه ۱۳۵۸

نامه سرگشاده اتحادیه میهنی کردستان عراق به:

مهدی بازرگان

ابتدا به مدارکی از نامه سرگشاده اتحادیه میهنی کردستان عراق به مهدی بازرگان اشاره می‌کنیم، در این نامه آمده است که بارزانی از سالهای ۶۶ - ۱۹۶۰ به‌طور مخفیانه روابط خود را با موساد اسرائیل استحکام بخشید. در این خصوص اسرار زیادی هست که تاکنون فاش نشده ولی.

۱ - اریه‌لویا الیاف یکی از معاونین وزراء و نماینده پارلمان (کنسیت) اسرائیل در مقاله‌ای به تاریخ ۱۹۷۸/۵/۱۰ که در روزنامه یدیعوت آهارنوت اسرائیلی چاپ شده اعتراف می‌کند که وی بدستور لوی اشکول نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سال ۱۹۶۶ با هیئتی به ملاقات بارزانی آمده و ادریس و مسعود را ملاقات کرده و بارزانی دو قبضه خنجر دسته طلایی جهت هدیه به رئیس پارلمان اسرائیل و نخست‌وزیر اسرائیل فرستاده و قول داده است تا آخر همچنان به اسرائیل وفادار خواهد ماند.

۲) در سال ۱۹۶۶ ادریس و مسعود پسران بارزانی و محمد محمود عبدالرحمن (سامی) و شکیب عقراوی و محمد هرسین و دهها نفر دیگر از دار و دسته بارزانی که برخی از آنان در حال حاضر در بغداد هستند (مانند عزیز عقراوی وزیر مشاور دولت عراق) از اسرائیل بازدید بعمل آورده‌اند. ادریس و مسعود و شکیب و هرسین در اسرائیل دوره اطلاعات و جاسوسی دیده و پس از بازگشت به کردستان سازمان "پاراستن" را که در واقع ساواک بارزانی بود تاسیس کردند که به مثابه شعبه‌ای از ساواک و موساد فعالیت می‌کرد و هرگونه اطلاعاتی را برای ساواک و موساد جمع‌آوری می‌نمود.

"پاراستن" که سرپرستی ظاهریش بمعهد مسعود بود در واقع سامی مسئولیت سخفی آنرا بمعهد داشت و وظیفه‌اش جاسوسی در مورد ارتشهای عراق، سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین بود.

از سال ۱۹۷۳ محمد محمود عبدالرحمن همراه با مسعود بارزانی هفده دستگاه بی سیم خیلی دقیق و کوچک را که ایستگاه مرکزی شان در اسرائیل بود جهت مبادله اطلاعات در بین افراد عضو " پاراستن " در شهرهای عراق مانند بغداد ، موصل ، کرکوک ، بصره و نقاط دیگر توزیع کرد و بدین وسیله مستقیماً با اسرائیل مرتبط شده بود .

۳) در سال ۱۹۶۷ پس از شکست اعراب در جنگ با اسرائیل رابطه رهبری بارزانی و اسرائیل توسعه زیادی یافت . در کتاب (حصارهای اسرائیل) که مقدمه اش را ژنرال موشه دایان نوشته است ژنرال زفی شاهنیر رئیس موساد می گوید ، " بارزانی به خاطر پیروزی بر اعراب تلگرام تبریک برایمان فرستاده است " و اضافه می کند " بارزانی دوست ما است و من شخصا " چندین بار او را دیده ام " . . .

پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل ، مصطفی بارزانی با یکی از اعضاء دفتر سیاسی حزب و نماینده اش در تهران به اسرائیل رفته و در آنجا همه سران اسرائیل را ملاقات کرده است و پیمان همکاری با آنان منعقد کرده است . ژنرال دایان به بارزانی قول داده بود که انواع اسلحه ها را بوی بدهد . و از آن حمله قسمتی از اسلحه های سبک و متوسطی که اسرائیل از اعراب به غنیمت گرفته بود ، که بعضی از آنها تا آن زمان هم علامت سوزیه و مصر بر رویشان مانده بود .

۴) پس از شکست و فرار مفتضحانه ملا در سال ۱۹۷۵ ، بارزانی ها همچنان پیوندشان را با اسرائیل حفظ کرده اند . قبل از آنهم مسعود بارزانی به غیر از حقوقی که از " پاراستن " می گرفت ماهانه پنجاه هزار دلار از آمریکا دریافت می نمود . بطوریکه جاک اندرسون روزنامه نگار آمریکایی در روزنامه (واشنگتن پست) مورخه ۱۷/۹/۱۹۷۲ این مساله را اعلام و توطئه های پنتاگون را رسوا کرد . پس از اینکه مناخیم بگین دوست بارزانی سرکار آمد این مبلغ را به (۲۵۰) هزار دلار افزایش داد که محمد محمود عبدالرحمن در لندن و یا مسعود در واشنگتن آنرا تحویل می گرفتند . بارزانیها در حال حاضر نیز همچنان پیوندشان با موساد قطع نگردیده است .

۵) یک کمیته همکاری به طور مداوم روابط بین بارزانی و ساواک را تنظیم می‌کرد، اعضای این کمیته عبارت بودند از نصیری، منصورپور و معتضدی که از طرف ساواک و ادریس و مسعود و محمد محمود عبدالرحمن معروف به سامی و نماینده بارزانی در تهران از طرف بارزانی، این کمیته نوع همکاری را تعیین می‌کرد و به مبادله اطلاعات می‌پرداخت و مسائل امنیتی و جاسوسی را هماهنگ می‌ساخت...

۶) پس از شکست انقلاب کردستان عراق و پس از اینکه دست شاه‌رو شد، دار و دسته بارزانی همچنان در ایران ماندگار شده و ستاد جاسوسی و خرابکاری خود را در عظیمه کرج مستقر ساختند و سپس بدستور ژنرال هاشمی یکی از معاونان نصیری عده‌ای از پناهندگان کرد طرفدار خود را مسلح کرده و آنان را بر علیه انقلاب نوینی که در کردستان عراق آغاز شده بود تحریک نمودند و دهها نفر مانند نادر اورای - حمید حسین و مصطفی نیروه‌ئی و عریف یاسین و یونس روژیانی را جهت مخالفت با انقلاب ایران به عراق فرستادند و با کمک ساواک و میت راه رسیدن اسلحه و مهمات را بر انقلاب بستند و دهها پیشمرگ را کشته و یک نیروی هشت صد نفری از پیشمرگان انقلاب نوین خلقمان را سربسته کردند و با اینکار بزرگترین خدمت را به رژیم فاشیستی کردند.

اینان تا زمان سقوط شاه نیز همچنان با کسانی مانند پالیزبان و مزدوران پیشین شاه همکاری می‌کردند و در صورتیکه باقی بمانند روزی خواهد رسید که مراتب همکاری و نوکریشان را نسبت به شاه به مثابه یک نیروی ضدانقلاب به نحو آشکاری نشان خواهند داد.

۷) پایان دادن به انقلاب کردستان عراق پس از دیدار شاه و صدام حسین در الجزایر که بهترین دلیل اثبات این ادعا معدوم کردن دهها هزار قبضه اسلحه و متفرق کردن دهها هزار پیشمرگ کرد و متلاشی کردن ارگانهای انقلابی جنبش کرد به دستور شاه ایران می‌باشد که شهادت دکتر محمود علی عثمان عضو دفتر سیاسی حزب بارزانی که طی نامه‌ای دیدار شاه و بارزانی را که در حضور وی صورت گرفته است شرح می‌دهد، یکی از دلایل اثبات

جنایت بارزانی است. دکتر محمود علی عثمان می نویسد. بارزانی پس از اینکه دست شاه را بوسیده و مراتب اطاعت خود را اعلام داشته و می گوید. " ما خلق شما هستیم و چون شما از توافق الجزایر راضی هستید و این توافق منافع ایران را که سرزمین مادری ماست تامین می کند ما هیچ چیز علیه آن نداریم و ما تحت فرمان شما هستیم بما بگوئید بمیرید می میریم، بگوئید بزنید، می زنیم، ما به شما وفادار بوده ایم هنوز هستیم و در آینده نیز چنین خواهیم بود. "

۸) کمکهای نظامی ایران به بارزانی به درجهای رسیده بود که توپخانه ایران دفاع از منطقه ای را که مقر رهبری جنبش و ساختمان رادیو در آن قرار داشت بعهده گرفت. (نقل از کتاب انقلاب کرد - انتشارات روزبه - سنندج صفحه ۸)

۹) . . . و طبق اسنادی که در دست هست در آن سال (۱۹۴۵) ملا مصطفی بارزانی ملاقاتهای متعددی با کاپیتان استوکس معاون مشاور سیاسی بریتانیا در عراق و ماژومورو، کاپیتان جاکسون روی داده است و طبق نامه ای که در دسترس هست از جانب بریتانیا کمکهایی به حزب (دموکرات کردستان) شده است و اینک متن نامه .

موصل - محرمانه دهم اوت ۱۹۴۵

آقای ملا مصطفی بارزانی

اگر دستورات دولت عراق را اطاعت نکنید از کلیه توجهات ما محروم خواهید بود .

کلنل مید - مشاور سیاسی موصل

(نقل از کتاب شورشهای کردان مکری در دوران سلطنت دودمان پهلوی - نوشته احمد شریفی) .

* * * *

در این باره...
ده مدارک

مدرک اول
مجله هفتگی الاحد، چاپ بیروت، در شماره مورخه ۱۰/۸/۱۹۶۹
خود آورده است که ملامصطفی بارزانی در اوگوست سال ۱۹۶۹ دو افسر

آمریکائی را به حضور پذیرفته بود. این دو افسر به اسمی آنتون دوری هانتز
(Anton Devery Hunter) و کوهان پرکینز
(Kohon Perkens) متعلق به پیمان سنتو بودند. آنها
با یک هواپیمای ویژه آمریکائی در نزدیک ستاد بارزانی فرود آمدند و پس

از یک بحث طولانی آنجا را ترک نمودند. بعد از چهار روز پرکینز همراه
با چهار آمریکائی دیگر برای امضاء یک قرارداد مخفیانه به ستاد بارزانی
برگشت، طبق این قرارداد ملا ۱۴ میلیون دلار آمریکائی دریافت می نمود.
موافقت نامه مخفی شامل مواد زیر است.

۱) دقت کامل بعمل آید که شورشیان کرد در عراق و یا کردهایی که
از ایران، ترکیه، سوریه و یا هر کشور دیگری به آنجا می آیند از مفاد این
موافقت نامه ونحوه کمک آمریکا به شورش مطلع نشوند این مساله حتی هنگامی
که شورش در موقعیت عالی است باید رعایت شود. (واژطرف رهبری خائن
بارزانی همچنان دقت کامل بعمل آمد و خلق کرد هم تا به آخر یعنی تازمان
خیانت آشکار ملا و امپریالیسم در بی خبری ماند بطوریکه امپریالیسم به این
سیاست مزورانه و خائنانه خود علیه خلق کرد اعتراف کرده است. برای
توضیح بیشتر به مدارک ۹ و ۱۰ همین کتاب اشاره می کنیم. در مدرک نهم
شماره های ۸ و ۹ آمده است. "در این گزارش سیا براحتی شورشیان کرد را
"اوراق بازی" می نامد یا در این گزارش سیا شورشیان کرد را "سودمندترین
وسيله" برای تضعیف قدرت دولت عراق می داند... یا در مدرک دهم
می خوانیم. "برزیدنت و دکتر کیسینجر نمی خواهند مشتریان ما، کردهای

شورشی ، برتری پیدا کنند بلکه بیشتر ترجیح می دهند این شورشیان در سطحی به نبرد ادامه دهند که به خشکیدن منابع داخلی کشور و فرسوده کردن نیروهای دولتی عراق مربوط می شود . اما از آنجائیکه این سیاست ما برای شورشیان کرد ... آشکار نبود ، سیاست و فعالیتهای پشت پرده ما آشکارا سیاستی خائنانه بود ... بهرحال سیاست خائنانه از جانب ما به این مورد محدود نمی شود . زیرا علی رغم تقاضای مستقیم رهبر شورشیان
پرزیدنت و دکتر کیسینجر از ادامه کمک به شورشیان امتناع کردند .

(۲) هدف شورش ، برهبری ملامصطفی بارزانی ، بایستی برانداختن رژیم بعث عراق که دشمن آمریکا است باشد .

(۳) بعد از پیروزی شورش و برانداختن حزب حاکمه بعث ادامه یافتن انقلاب بایستی بنا به نظر و دستور آمریکا تعیین شود .

(۴) شورش نباید دست به اعمالی زند که ناقض اوامر ایالات متحده باشد .

(۵) هیچگونه تماس یا ارتباطی بین جنبش کرد و اتحاد شوروی چه در حال و چه در آینده نبایستی صورت بگیرد . جنبش کرد بایستی دشمن مستقیم کمونیسم باشد و از "جهان آزاد" مطابق این موافقت نامه حمایت کند .

(۶) تمام درها بایستی بروی کمونیستها که می خواهند به صفوف جنبش به پیوندند بسته شود و جنبش باید بهیچوجه و در هیچ موردی از کمونیستها حمایت نکند .

(وفاداری بارزانی خائن به این بند را می توان از زبان خود او شنید .
" من همواره مخالف کمونیسم بودم زیرا مسلمان هستم . در میان همکاران من حتی یک کمونیست وجود نداشت و یا اگر وجود داشت جرات نمی کرد دستش را رو کند

کیهان هوایی شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۴)

(۷) جنبش باید تمام پیشنهادهای شوروی را در رابطه با هر نوع کمکی قاطعانه رد کند و حکومت آمریکا را بدون فوت وقت در جریان این پیشنهادهای بگذارد .

۸) هر چه جنبش وسعت بگیرد کمک آمریکا افزایش خواهد یافت .
۹) حکومت آمریکا در تعیین حجم کمک‌ها آزاد خواهد بود و می‌تواند هرگونه ادعایی را مبنی بر اینکه میزان کمک‌ها کافی نیست قاطعانه رد کند .
کمک ایالات متحده به شورش دوجانبه است . مالی - نظامی .
۱۰) شورش باید مشخص‌کند که کمک‌های آمریکا را در چه مواردی مصرف کرده است و سیاهه آنها را سالانه برای تأیید مقامات آمریکائی ، به آمریکا بفرستد .

۱۱) حکومت آمریکا کمک‌های پولی را بعنوان قرضه‌های بلندمدت با بهره دو درصد به حساب می‌آورد ، و شورش پس از کسب پیروزی بایستی آنها را تادیه کند . البته هرگاه هیچگونه انحرافی در مفاد موافقت‌نامه فیما بین صورت نگرفته باشد (یعنی شورشیان کاملاً گوش‌بفرمان ایالات متحده بوده باشند . مترجم) ممکن است کمک‌ها به شکل بلاعوض درآیند . اما اینکه کمک‌ها باید بشکل قرضه و یا اعطایی درآیند کاملاً به نظر دولت آمریکا بستگی دارد و هیچ کس را حق دخالت در آن نیست .

۱۲) حکومت آمریکا فقط ملامصطفی بارزانی را مسئول شورش می‌داند و تنها اعتراضات او را در رابطه با اجرای موافقت‌نامه فیما بین می‌پذیرد .
۱۳) در مقابل ، ملامصطفی از حکومت عراق خودمختاری می‌گیرد و مقاومت او بایستی مطابق با نیازهای سیاسی آمریکا در رابطه با وضع منطقه باشد .

(پایان کار و اجرای تعهد امپریالیسم در مقابل خودفروشی ملا را از زبان خودش بشنویم .

"... آقای رئیس‌جمهور ما مخالف روابط خوب ایران و عراق نیستیم ، لکن آیا باید این روابط در ازاء معامله ما صورت گیرد؟ ما کردهایی که از طریق تعهد شفاهی شرافتاً هم به ایالات متحده وهم به ایران وابسته بودیم . پادشاه خودمختاری موجود ما کجاست؟ درارودوگاه‌های پناهندگان در ایران؟ در اخراج دسته‌جمعی مردم کرد بجنوب عراق؟... در ترس از بازگرداندن ناگهانی پناهندگان کرد توسط مقامات ایرانی به میهن خود؟... ما از نظر

نظامی از دشمنانمان شکست نخوردیم بلکه بوسیله دوستانمان نابود شدیم" نامه بارزانی به کارتر ۹ فوریه ۱۹۷۷)

مدرک دوم

روزنامه‌نگار آمریکائی، جک اندرسون، در تاریخ ۱۷/۹/۱۹۷۲ در "واشنگتن پست" نوشت که "رئیس سازمان جاسوسی اسرائیل، ژنرال ذلی ران ریر (Zlizarir) حداقل یکبار با ملا مصطفی رهبر کردها در حاجی اورمان ستاد ملا در شمال عراق، تماس گرفت.

اندرسون از مدرکی از سازمان "سیا" نقل قول می‌کند که نماینده‌ای از سازمان جاسوسی اسرائیل ماهانه برای پرداخت (۱۵۰۰۰) پانزده هزار دلار به ملا مصطفی با او تماس می‌گرفت.

اندرسون با افزودن این نکته که "هدف اسرائیل از تماس با شورشیان کرد تحریک آنها و ایجاد مشکلات برای حکومت عراق به عنوان دشمن اسرائیل است" گفته‌های بالا را تأیید می‌کند.

مدرک سوم

در دهم مارس، ۱۹۷۵ درست چهار روز بعد از امضای موافقت‌نامه بین ایران و عراق و شکست شورشیان کرد در مقابل ارتش عراق، "سیا" به وسیله فرماندهی خود در منطقه تلگرامی را با مضمون زیر از ملا مصطفی دریافت می‌کند "از شما و از دولت ایالات متحده تقاضا می‌شود که بر طبق وعده‌هایی که داده بودید، مداخله کنید و یک متحد خود را در مقابل دشمن تنها نگذارید..."

مدرک چهارم

"هرالد تریبون" آمریکائی در شماره مورخه ۳/۱۱/۱۹۷۵ خود تحت عنوان "سیا شورشیان کرد را مسلح می‌کند" نوشت که "یک مقام بلند پایه و سخنگوی سازمان سیا دیروز اظهار داشت که این سازمان در سال ۱۹۷۲

شورشیان کرد را با سلاح‌ها و مهماتی به ارزش میلیون‌ها دلار مجهز کرده بود. سلاح‌ها که مارک چین و شوروی را داشتند در ماه می سال ۱۹۷۲ به دستور نیکسون برای کمک به شورشیان فرستاده شدند. شورشیان کرد که بوسیله ملامصطفی رهبری می‌شوند در طول مرزهای ایران و عراق با نیروهای دولتی می‌جنگیدند. امید می‌رفت که با تجهیز شورشیان با سلاح‌های سبک و سنگین دولت عراق برای مدت‌ها درگیر در مسائل داخلی باشد.

این منبع ادامه می‌دهد که "سلاح‌ها علی‌رغم مخالفت وزارت امور خارجه تحویل داده شدند. ضمناً ارسال سلاح‌ها به تأیید شورای امنیت ملی که تنها مرجعی است که صلاحیت تأیید چنین فعالیت‌هایی را دارد نیز نرسیده بود. گفته می‌شود که این دستور بوسیله نیکسون صادر شده و از طریق هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی او به "سیا" رسیده این تصمیم بلافاصله پس از کنفرانس عالی سران در مسکو در سال ۱۹۷۲ و به خاطر اینکه عرصه را بر عراق که بنا به گفته او، مورد نظر کمونیست‌ها بود، تنگ کنند گرفته شد."

موضوع تحویل سلاح‌ها به شورشیان کرد، بوسیله هنری کیسینجر بعد از جلسه مشترک کنگره که برای بررسی اعمال محرمانه "سیا" تشکیل شده بود، مطرح شد. کیسینجر چیزی در مورد تسلیح شورشیان کرد نگفت اما تأیید کرد که تمام فعالیت‌های مخفی سازمان "سیا" در طی هفت سالیکه او در دستگاه دولتی خدمت می‌کرده است بوسیله هر دو ریاست جمهور (نیکسون - فورد) شخصاً تأیید می‌شده است.

سازمان سیا بر طبق قانون امنیت ملی مصوب سال ۱۹۴۷ تاسیس شد، متخصصین حقوقی که با این قانون آشنا هستند، گفتند که اعمال سیا در رابطه با تسلیح کردها به جایی که با این قانون در تناقض باشد نرسیده است. آنها اضافه کردند که شورای امنیت ملی، از طریق کمیته فرعی اش بنام "کمیته ۴ نفره"، مسئولیت تأیید عملیات جاسوسی محرمانه و فعالیت‌های نظامی را، به خاطر اینکه از چنین ماجراجویی‌هایی بوسیله سازمان سیا جلوگیری کند، بعهده گرفته است. با این همه آنها گفتند که رئیس جمهوری، بهر حال بر طبق اختیارات قانونی که در رابطه با اداره امور خارج از کشور دارد،

از نقطه نظر حقوقی می تواند بدون توجه به "شورای امنیت ملی" و به طور مستقیم چنین دستورهائی را به سازمان "سیا" بدهد.

مدرک پنجم

روزنامه آمریکائی کریستین مانیتور، گزارشی را که بوسیله دانا آدامز اشمیت (Dana Adams Schmidt) در رابطه با دیدار مخفی ملامصطفی از ایالات متحده تهیه شده بود منتشر کرد. این دیدار به مدت ۵۱ روز از پنجم سپتامبر تا بیستم اکتبر ۱۹۷۵ طول کشید. گزارش شامل نکات زیر است.

" ملامصطفی که شورشش در عراق سرکوب شده بود، ماه گذشته به طور مخفی وبوسیله سیا به آمریکا آورده شد. او بعد از یک معاینه عمومی پزشکی و چند مسافرت به نقاط مختلف آمریکا به ایران برگردانده شد. ملا بارزانی در این مدت در آمریکا تحت الحفظ بود و به شدت از او محافظت می شد. ملاقاتی بین ملامصطفی بارزانی با آقای جوزف سیکو، معاون وزیر امور خارجه، در خانه ای در مک میلان، نزدیک ایالت ویرجینیا که مرکز سیانیز در آنجا قرار داشت، صورت گرفت. او در آنجا تحت مراقبت شدید عمال سیا برای مدتی اقامت گزید. در آن ملاقات تقاضای ملا این بود که مدت اقامتش را در آمریکا تمدید کنند. او تقاضا کرد که به جای ایران به سویس یا به سوئد برود... ولی به او گفته شد اول باید به ایران برگردد. (اما دقت کنید بارزانی خود چه می گوید. "ملا گزارشهای مربوط به درخواست پناهندگی خود و پسرش ادریس را از ایالات متحده و سویس تکذیب کرد و گفت: همه اینها دروغ محض است ما نمی خواهیم ایران را ترک کنیم و از خارجی ها گدائی کنیم.

کیهان هوائی شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۴)

منابع عمده در واشنگتن اظهار می دارند که سناتور "هنری جکسون" سازمان سیا با اقامت ملا در آمریکا موافق بوده اند. بنا به منابعی که اطلاعات مربوط به ملاقاتهای ملا از آنها نقل شده

است ، سیسکو به ملا گفته بود که ایالات متحده چیزی در مورد توافق ایران و عراق از قبل نمی دانسته است . او همچنین گفته بود که آمریکاییها احساس می کنند نسبت به ملا مادیونند و بعقیده آنها مسافرت ملا و معالجه پزشکی او تا حدودی از این دین می کاهد .

مدرک ششم

روزنامه آمریکائی "هرالد تریبون" در چاپ بین المللی خود در ۲۹ و ۳۰/۱۱/۱۹۷۵ نوشت که . "ملا مصطفی اخیرا" در ایالات متحده طی یک ملاقات اعلام شده که ۵۱ روز طول کشید ، تحت درمان قرار گرفت . "بنابه گفته منابع مسئول این بازدید که در بیست و ششم نوامبر پایان یافت به ابتکار سیا صورت گرفت . این روزنامه اضافه می کند که عوامل سیا این رهبر چریکی را تا بیمارستان "مایوکلینیک" در روجستر ، مینوسوتا که در آنجا تحت درمان قرار گرفت همراهی کرده بودند . سپس ماموران سیا ملا را به چند مسافرت منجمله بازدید از چند پارک ملی و چند موزه در ساحل غربی واشنگتن بردند . "طی اقامت ملا در آمریکا ملاقاتهایی بین او و مقامهای بلند پایه آمریکائی صورت گرفت . اما تنها ملاقاتی که در باره آن خبری در دسترس هست ملاقاتی است به مدت ۴۵ دقیقه که دو روز قبل از عزیمت از آمریکا بین ملا و "جوزف سیسکو" معاون وزیر امور خارجه روی داد . این ملاقات در یک اقامتگاه دورافتاده واقع در میان درختان انبوه و در شمال ایالت "ویرجینیا" صورت گرفت . "یک مقام مسئول این ملاقات را ملاقاتی "حساس" توصیف کرد و اضافه نمود که ملا مصطفی هیچگونه تقاضایی از سیسکو نداشته است " از طرف دیگر "مقامات مسئول آمریکائی هرگونه فشاری را بر ملا از هر جهت انکار می کنند . و ادعا می کنند که ملا آزاد بود هرگونه رفت و آمد و تماسی با هر کسی که می خواهد داشته باشد " .

گفته می شود که بارزانی تقاضای ملاقات با "هنری کیسینجر" وزیر امور خارجه و سناتور "هنری جکسون" یکی از طرفداران متعصب جنبش صهیونیستی را در ایالات متحده داشته است . "هنری جکسون" یکی از کسانی

است که مبادلات بارزگانی با شوروی را بشرط آزادی مهاجرت یهودیان به اسرائیل مجاز می‌دانست .

شخص سومی که بارزانی تقاضای ملاقات با او را داشت جرج می نی (George Meany) بود که این شخص نیز به خاطر وفاداریش به جنبش صهیونیستی و صهیونیستها مشهور است .

مدرک هفتم

نیویورک تایمز در شماره ۱۹۷۶/۱/۲۶ خود در مورد مسائلی که توسط مجلس نمایندگان فاش شده بود و مدارکی که کمیته ویژه بررسی فعالیت‌های سیا جمع آوری شده بود ، گزارش تهیه کرده است . در این گزارش آمده است که "طبق دستورات رئیس جمهوری پیشین آمریکا ، نیکسون ، سیا شورشیان کرد را به سلاح و مهمات ساخت چین و شوروی مجهز می‌کرد . " همچنین در این گزارش آمده است که ملا قدردانی و سپاس خود را نسبت به کیسینجر با فرستادن سه قالی گرانقیمت و یک گردنبند مروارید برای همسرش در جریان عروسی ، ابراز داشته است .

مدرک هشتم

نیویورک تایمز در مورخه ۱۹۷۶/۲/۵ مقاله‌ای از ویلیام سافیر - (William Saffir) متخصص تهیه نطق‌های پرزیدنت نیکسون را منتشر کرد . در این مقاله قسمتی از گزارش کمیته پایک ، که هنوز سکرِت در نظر گرفته می‌شود ، و باعث ایجاد مشکلات ویژه‌ای برای کاخ سفید شد ، آمده است . در این مقاله به یک عمل شرم‌آور توسط "فورد؟" * که ضمناً

(از آنجا که فورد معاون نیکسون در تابستان سال ۱۹۷۴ پس از برکناری نیکسون روی کار آمد ، با احتمال زیاد به جای فورد باید نیکسون بوده باشد . گرچه ماهیانا" تفاوتی بین این دو نیست - مترجم) .

خیانتی به خلق کرد نیز هست اشاره رفته است. هنگامی که رئیس جمهور پیشین آمریکا آقای نیکسون در سال ۱۹۷۲ از خاورمیانه دیدن کرد از او تقاضا شد که شورشیان کرد را به خاطر فشار بر کشور عراق به عنوان دشمن آمریکا مسلح کند. ایالات متحده این پیشنهاد را پذیرفت و جان کانالی وزیر خزانه‌داری مأمور اجرای آن شد. در توجیه این مساله گفته می‌شد که جدائی طلبان کرد در صورت کمک آمریکا قادرند ارتش عراق را سرکوب کنند اما با وجود این استدلال، هنگامی که جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۳ در گرفت و شورشیان کرد می‌خواستند، به خاطر کسب آزادی به ارتش عراق حمله کنند کیسینجر به رئیس سیا ویلیام کلیبی دستور داد تا پیام زیر را برای شورشیان کرد مخابره کند. "ما حمله نظامی شما به ارتش عراق را که توسط کشور دیگری توصیه شده است در شرایط فعلی صلاح نمی‌دانیم" کمیته پایک این کشور دیگر را اسرائیل ذکر می‌کند.

(با مقایسه آنچه بدستور کیسینجر مخابره شده و آنچه در زیر از قول بارزانی‌ها (مسعود و ادریس) در کیهان ۵۸/۲/۹ می‌خوانیم به درجه بی‌شرفی و خیانت آنها پی می‌بریم.)

"بارزانی‌ها گفتند در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ که مصر، اسرائیل را مورد حمله قرار داد در روز دوم جنگ، شاه به ملامصطفی بارزانی اطلاع داد که فانتوم‌های اسرائیلی به پایگاه‌های عراق و تاسیسات نفتی آن حمله خواهند کرد چون فرصت مناسبی است خوب است شما هم در این فرصت به پایگاه‌های نظامی عراق حمله کنید تا به هدف‌های خود برسید و اگر این فرصت را از دست بدهید در آینده پشیمان خواهید شد. اما چون قلباً با ملت‌های مسلمان بستگی داشتیم حمله نکردیم ..."

... و در جای دیگری چنین آمده است. در جنگ ۱۷۹۳ اعراب و اسرائیل اسرائیل از بارزانی خواسته بود که به عراق و سوریه حمله کند رهبری بارزانی هم طبق گزارش اوتیس پایک و مقاله محمدحسین هیکل و مقاله آرون لام‌هات امریکائی به این راضی شده و از آمریکا موافقت خواسته بود ولی کیسینجر

اجازه این کار را به بارزانی نداده بود. بگفته لام‌هات در این مورد توجه می‌کنیم. "در سال ۱۹۷۳ تمام کشورهای عرب - حتی عراق دشمن‌کردها - در این جنگ درگیر بودند، بارزانی احساس کرد که وقت مناسبی است برای اینکه ضربت خود را فرود آورد، منتها کیسینجر به بارزانی دستور داد که از اینکار خودداری کند و به این ترتیب به دست‌آوردهای دو دوست آمریکا، اسرائیل و کردها زیان رساند... اسرائیل هم از بارزانی خواسته بود در جنگ شرکت کند...

مدرک نهم

بریتیش ساندی تایمز در پانزدهم فوریه سال ۱۹۶۷ مقاله‌ای را انتشار داد که به گزارش کمیته جاسوسی مجلس نمایندگان در مورد رابطه سیا و ملا مصطفی بارزانی مربوط بود. این مقاله نکات زیر را در برداشت.

(۱) نبرد بین عراق و شورشیان کرد (همان‌طوریکه در گزارش آمده است) بدون پشتیبانی و تشویق کاخ سفید اتفاق نمی‌افتاد.

(۲) سال گذشته "ژنرال بارزانی؟" به جان استاتوس (John Stethatus) از ساندی تایمز گفت که او به حمایت و کمک بدون قید و شرط ایالات متحده متکی بوده است.

(۳) در گزارش آمده است که "اعتماد بنفس شورشیان کرد بویژه از سال ۱۹۷۲ توسط کاخ سفید فوق‌العاده تقویت شده بود. زیرا برای اولین بار پیشنهاد‌های ویژه‌ای مبنی بر کمک ایالات متحده در رابطه با تشکیل ارتش کرد " به آنها می‌رسید.

(۴) نیکسون موضوع تشکیل ارتش کرد " به وسیله آمریکا را تایید و سیا ۱۶ میلیون دلار (در حدود ۱۱۲ میلیون تومان) برای این موضوع اختصاص داد. این تصمیم در خفا کامل اتخاذ شد - همان‌طوریکه به قول منقدین کیسینجر اکثر فعالیت‌های او چنین بود. گزارش ادامه می‌دهد که در نظر بود این فعالیت‌های مخفی و پشت پرده را به تأیید کمیته ۴۰ نفره که دارای بالاترین اختیارات حقوقی و مرکب از بلند پایگان مملکتی بود برسانند.

اما کسینجر کمیته ۴ نفره را نیز آلت دست قرار داده بود. بنابراین گزارش کار به جایی رسیده بود که کسینجر خلاصه‌ای از برنامه‌ها و تصمیماتش را در یک پاراگراف برای امضاء به کمیته ۴ نفره می‌فرستاد.

۵) در گزارش آمده است که " حزب سوسیالیست بعث در عراق منطقه را به انقلاب تهدید می‌کند " بنابراین با تقویت شورشیان کرد ما قادر خواهیم بود عراق را عقب نگهداشته و برگ برنده‌ای را برای روز مبادا در اختیار داشته باشیم .

۶) در گزارش آمده است که ملا مصطفی به آمریکا اعتماد کامل دارد و حاضر است در صورت پیروزی بر دولت عراق کردستان را پنجاه و یکمین ایالت آمریکا بنامد .

۷) در این گزارش " سیا " براحتی شورشیان کرد را " اوراق بازی " می‌نامد .

۸) در این گزارش " سیا " شورشیان کرد را " سودمندترین " وسیله برای تضعیف قدرت دولت عراق و جلوگیری از افراط‌کاریها و ماجراجوییهای بین‌المللی توسط این دولت ، می‌داند .
مدرک دهم .

مدرک دهم از جمله مدارکی است که در آن کنگره آمریکا در رابطه با فعالیت‌های سازمان سیا بحث می‌کند و شامل موارد زیر است .

" پرزیدنت و دکتر کسینجر نمی‌خواهند مشتریان ما ، کردهای شورشی ، برتری پیدا کنند ، بلکه بیشتر ترجیح می‌دهند این شورشیان در سطحی به نبرد ادامه دهند که به خشکیدن منابع داخلی کشور و فرسودن نیروهای دولتی عراق مربوط میشود . اما از آنجاییکه این سیاست برای شورشیان کرد که به خاطر استقلال و به تشویق و حمایت ما می‌جنگیدند آشکار نبود ، سیاست و فعالیت‌های پشت پرده ما سیاستی آشکارا خائنانه بود . "

این مدرک ادامه میدهد که " بهر حال سیاست خائنانه از جانب ایالات متحده ، به این مورد محدود نمی‌شود . زیرا علی‌رغم تقاضای مستقیم رهبر شورشیان که بوسیله رئیس سیا در منطقه خلیج فارس به پرزیدنت و دکتر

کسینجر تقدیم شد، ایالات متحده از ادامه کمک به شورشیان که به خطر افتاده بودند، امتناع کرد.

در صفحه ۴۶۲ این گزارش که به کنگره تقدیم شد آمده است که "رئیس شورشیان در اکثر موارد اعلام کرده بود که بجز ایالات متحده بهیچ قدرت دیگری اعتماد کامل ندارد." و همچنین او تایید کرده بود که "هرگاه بتواند در امر مبارزه پیروز شود حاضر است کردستان عراق را پنجاه و یکمین ایالت آمریکا بنامد." علاوه بر همه اینها در دو مورد رضایت و سپاسگزاری خود را نسبت به دکتر کسینجر اعلام کرده بود بار اول با فرستادن سه قالی گرانبها و بار دوم هنگام عروسی کسینجر در بیستم می ۱۹۷۴ یک گردن بند طلا و مروارید را برای همسر او همراه با یک یادداشت برای برنت اسکان (Brentskan) و کرون (Krone) مبنی بر اینکه هدایا باید شدیداً مخفی باشند، فرستاد. در این یادداشت آمده است که: "شما می دانید که روابط بین دولت آمریکا و شورشیان بینهایت عالیست و به این موضوع هم اکیدا اشاره رفته بود. بنابراین تحویل این هدایا به دکتر کسینجر بایستی بطریق اولی بعنوان چیزی محرمانه تلقی شود."

مدارک دیگر

علا و مبرمدارک ترجمه شده مدارک دیگری از کتابها و نشریات گروههای مترقی گردآوری شده که در زیر به آنها اشاره میشود .

در کتاب "انقلاب کرد در سها ، نتیجه ها و دورنماهای جدید" از نشریه حزب کمونیست عراق رهبری مرکزی و نشریات دیگر دلایلی آمده است که نشان می دهند "بارزانیها در حال حاضر نیز همچنان پیوندشان با موساد قطع نگردیده است" .

در کتاب "انقلاب کرد . . ." پس از ذکر شرحی از مبارزات کردها آمده است . " . . . ولی بعدها خط مشی ملی و جدائی خواه حزب (حزب دمکرات رهبری ملا - مترجم) آنرا بسمت مواضعی که غرق در ارتجاع همکاری با دستگاههای جاسوسی بیگانه بود ، راند و دستگاه رهبری و تشکیلات اساسی آن به حدی فاسد شده بود که نوسازی آن غیرممکن بود مگر با وسائل جدید و با مواضع جدید " .

سپس در مورد "قیاده موقت" و رهبری جدید خارج از کشور حزب دمکرات ، در این کتاب چنین می خوانیم . "علی رغم پیچیدگیهای کارت جدید سازماندهی جاری و علی رغم انتظار برای روشن شدن مسائل به منظور ارزیابی نهایی ، ولی اینطور می نماید که "رهبری موقت" حزب دمکرات کردستان نماینده اینچنین حرکت مطلوبی نیست و می توان نکات اولیه زیر را در مورد آن تذکر داد " .

(۱) این رهبری روابط خود را با رژیم ایران قطع نکرده است و رهبری آن همچنان با آگاهی و موافقت این رژیم به خط "چپ" جدید خود بشارت می دهد .

(۲) هنوز خانواده بارزانی با آن طرز تفکر عشائری و روابط خارجی و مسئولیتهای تاریخی ای که در کشاندن خلق کرد به شکست به دوش دارد ،

به رهبری موقت مسلط است. اکثریت قاطع خلق ما اکنون به این امر ایمان دارند که نقش رهبری این خانواده پایان یافته و مسلط کردن این خانواده بر خلق کرد در پوششهای جدید درست نیست.

۳) رهبری موقت تاکنون دلایل قابل لمسی درباره قطع روابط خودبا دیگر محافل ارتجاعی ارائه نداده و فعالیت مشخصی برای برقراری هم پیمانهای جدید محلی و جهانی که هماهنگ با خط مشی اعلان شده اش باشد، انجام نداده، همچنانکه انتقاد از خود حقیقی ای از سیاستهای سابقش بعمل نیاورده و انتقاد سطحی ای که به عنوان توجیه این سیاستها، و نه فاش ساختن آنها باشد، نیز ارائه نداده است.

* * * *

یکی از رهبران کمیته تدارکات پارت دمکرات کردستان عراق در مصاحبه ای در مورد حفظ و ارائه وابستگی قیاده موقت به امپریالیسم و ارتجاع مینویسد. " شما نباید کمیته تدارکات پارت دمکرات کردستان عراق را با حزب دمکرات کردستان که رئیسش ملامصطفی بود اشتباه بگیرید... باقیمانده حزب ملامصطفی که اکنون بنام قیاده موقت فعالیت می کند در حال حاضر در کوههای ترکیه و با سپهبد پالیزبان مشغول توطئه علیه انقلاب ایران میباشند. وقتی که انسان پاییند هیچگونه اصلی نباشد، وقتی که کسی دارای هیچگونه شرف، حیثیت و خصلت انسانی نباشد، وقتی که شخصی مزدور و خائن باشد، وقتی که از تمام خوبیها برکنار و تمام رذالتها را در خود جمع کرده باشد و جز خیانت و بی شرفی و اجرای اوامر ارباب به چیز دیگری نیندیشد، وقتی که پستی و بی شرفی و خود فروشی از صفات بارز یک فرد باشند، آنگاه این فرد تند و تند رنگ عوض می کند و ازین شاخه به آن شاخه می پرد و حرفها و قول قرارهای دیروزیش را فراموش می کند، پاهوهای ملا مصطفی خائن بعد از شکست ۱۹۷۵ نمونه های گویای این خصلتها میباشند.

* * * *

بارزانی در مصاحبه با کیهان هوائی شنبه ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۴
بعد از شکست و فرار خائنانه و افتادن در دامان آلوده شاه جلاد می گوید .
" کار من پایان یافته است و دیگر هرگز در رهبری کردهای عراق (چه سعادت‌تی) نقشی نخواهم داشت . . . من دیگر یک رهبر نیستم و به شما اطمینان میدهم
که هرگز دوباره یک رهبر نخواهم شد . تمام شده‌ام ، مطلقاً " تمام شده‌ام ،
آرزویم اینست که نامم از تاریخ محو شود (خائن نام ننگ چگونه از تاریخ
بشریت محو میشود) اما شما روزنامه نگاران نمی گذارید . "

اما از آنجاییکه خلق‌ها نمی میرند ، از آنجاییکه تاریخ متوقف نمیشود ،
از آنجاییکه مبارزه آنی تعطیل بردار نیست و تا جهان طبقاتی و استثمارکاره
علت العمل همه مبارزات است وجود دارد زمینه عینی مبارزه آماده بوده و
مبارزات توده‌ها هم جریان خواهد داشت ، از آنجاییکه نیرنگها ، خیانتها
و تمام اعمال سرکوبگرانه و فاشیستی نتوانسته‌اند سد راه حرکت قهرآمیز توده‌ها
باشند این بار نیز پس از بارها تجربه و خیانت ، امپریالیسم در می یابد که
خلق کرد بعد از خیانت شکست فرجام ملا هم به نبرد ، نبردی پالوده‌تر ،
راستین‌تر ، و پر تجربه‌تر ادامه میدهد . خلق کرد علی‌رغم خیانت‌های بارزانی ،
مبارزه را اینبار با گرفتن درسهای ذیقیمت از شکست فاجعه‌انگیزی که پشت
سر گذاشته‌اند و همچنین با کینه‌ای عمیق نسبت به خیانت‌های رهبری جنبش ،
با گرایش‌های رادیکال بمبارزه با دشمنان خلق کرد عراق برخاستند . بار دیگر
مبارزه زحمتکشان کرد روبه رشد نهاد و امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل
را نگران کرد . سازمانهای جاسوسی ایران ، آمریکا ، اسرائیل و ترکیه به تلاش
افتادند و بکمک ایادی خود و پسرهای بارزانی ، مسعود و ادريس سازمان
جاسوسی مشکلی را بوجود آوردند . هدف این سازمان در انحراف نگه داشتن
جنبش خلق کرد و مهار کردن اندیشه‌های انقلاب بود . در سال ۱۳۵۴ این
سازمان جاسوسی جدید ، تحت عنوان " رهبری حزب دموکرات خارج از
کشور " (یعنی در ایران و در شهرستان کرج) اعلام موجودیت کرد و با
شعارهای عوام‌فریبانه و بیابانه‌های به اصطلاح انتقادی از آمریکا و ایران فعالیت‌های

جاسوسی خود را آغاز کرد... در کتاب "انقلاب کرد، درسها... ۳" آمده است که... "در ژانویه ۱۹۷۶ اعلامیه‌ای صادر شد که تاسیس رهبری موقت جدیدی را برای حزب دموکرات کردستان اعلام می‌کرد و شعبه خارج (یعنی در ایران...) در نشریه داخلی خطوط کلی‌ای را برای طرح اولیه برنامه جدید حزب اعلام داشت که در آن متعهد می‌شود بزودی تحلیل کاملی از شکست آن و "جمع‌بندی آن براساس مارکسیسم-لنینیسم" بعمل آورد... " بی‌شرفی را ببین ۱۱ پس از آنکه بارزانی می‌گوید "من تمام شده‌ام، مطلقاً" تمام شده‌ام... " و پس از آنکه در نامه به کارتر عاجزانه می‌نویسد "آقای رئیس جمهور! اگر من اعتقاد کامل به وعده شما نداشتم می‌توانستم از فاجعه‌ای که بر سر ملت آمد جلوگیری کنم... و خلق من در سکوت کامل رو به مرزهای بسته ایران و پشت به هجوم ارتش عراق روبنا بودی است... " اکنون همه این‌ها را فراموش می‌کنند و بمقتضای مزدوری و جهت فریب توده‌ها و آگاهانه به تله انداختن آنها به خاطر خدمت به ارباب می‌خواهد از گذشته کثیف و ننگین خود "جمع‌بندی براساس مارکسیسم-لنینیسم" بعمل آورد. اما غافل از اینکه نیرنگ‌های امپریالیسم و ارتجاع آن چنان آشکارند که این ماسک و این پوشش هم نمی‌تواند زشتیها و کراهت چهره آنها را بپوشاند. بی‌شرفی را ببین! که پس از آنهمه خواری و خفت و چکمه‌لیسی و در بدری و پس از آن که در مقابل چشمانش خلق کرد آنهمه قربانی نثار کرد اکنون عبرتی نگرفته که هیچ، مجدداً "و آگاهانه می‌خواهد در قالب و هیئت دیگری آنها را بفریبد. قربانیا، ضجه‌ها، در بدری‌ها و آواره شدن‌های خلق کرد نیز نتوانسته است تارهای قلب این سفاک مزدور کثیف بی‌رحم را به لرزه در آورد و مجدداً " دست به توطئه می‌زند.

پس گفتار

در تمام جهان و از زمان‌های بسیار قدیم همواره نبرد برای آزادی مورد تقدیر و احترام و جنایت و جاسوسی برای بیگانگان همواره مورد نفرت و انزجار بوده است. این خصلت بشری هنوز هم تغییر نکرده است. زیرا واقعیتها ابدی هستند و هیچگونه جعل و تحریفی را نمی‌پذیرند.

از این نقطه نظر مدارک فوق‌گویای واقعیتهایی هستند که هیچگونه پرده‌پوشی نمی‌تواند ذره‌ای از ارزش آنها را کاهش دهد. ملا مصطفی بارزانی در واقع و در تمام حرکاتش چیزی جز یک خائن به خلق کرد نبود. او مزدوری بود که شرافت و حیثیت خود را در گرو دشمنی و خصومت با خواستها و آرزوهای ملتی که برای آزادی و حاکمیت نبرد می‌کردند، گذاشته بود. او بدینوسیله خود را محکوم نمود همانطور که خلقش او را محکوم نمودند، محکوم به یرت شدن در پرتگاه مخوف خائنین و برای همیشه.

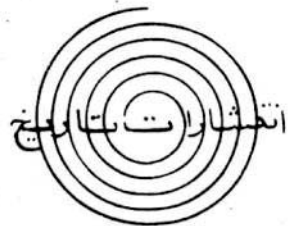
بخوانید

- ۱ - جنگ داخلی لبنان
نویسندگان . سمیح فارس و والتر کارول
- ۲ - تاکتیکهای حزب کمونیست (تزه‌های رم)
نویسنده . انتونیو گرامشی
- ۳ - فلسفه آموزش و پرورش
نویسنده . گیلیار
- ۴ - طبقه کارگر و مسئله ملی
مترجم . س - ح - ساروی

هه و النامه‌ی کتیب

نشر از . انتشارات تاریخ .

پخش از : انتشارات کار
روبروی دانشگاه خیابان فروردین



۳۰ ریال